اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**علی ای حال یک موقع دوران امر بین این هست که اصلا کلا نخوانیم این بحث را ، گفتیم حالا تند می‌خوانیم به اندازه‌ای که مطلب روشن بشود ، حالا هر کارش بکنیم ، اینکه ایشان فرمودند قصد امتثال امر را در متعلق نمی‌شود گرفت نه انشاءا نه فعلا و نه امتثالا ، عرض کردیم به ذهن ما می‌آید که این مطالبی که ایشان فرمودند البته در امتثال یک اشکال دیگری کردند و آن اشکالش این بود که اگر قصد امتثال جزو متعلق باشد خود آن هم باز قصد می‌خواهد فرمودند یک محذور دیگری هم دارد ایشان .**

**خیلی تعجب آور است قصد امتثال دیگر قصد نمی‌خواهد یعنی مثل این است که شما مثلا بگوید آقا فلان غذا که درست کنید 9 جزء مثلا درش قرار می‌دهید یکی روغن است یکی برنج است و یکی کذا و جوری باید بپزید که همه چرب بشوند ، دیگر همه چرب بشوند خود روغن که نمی‌خواهد چرب بشود ، بقیه‌ی اجزاء باید چرب بشوند خود روغن که بنا ندارد چرب بشود .**

**قصد امتثال یک روایتی هم هست نگاهش بکنید به نظرم شاید سندش هم بد نباشد یکی از اشکالات معروف در باب جبر و اختیار که خود اختیار اختیاری نیست چون اختیار قصد می‌خواهد و نمی‌شود ، یک روایتی هست که آقای خوئی در درس می‌خواندند و چاپ هم شده در همین تقریرات ایشان ان الله خلق الاشیاء بالمشیة وخلق المشیة بنفسها دیگر مشیت دیگر خود یک مشیت سابق نمی‌خواهد یک اراده‌ی سابق نمی‌خواهد . قصد امتثال اگر در آن متعلق اخذ بشود مراد این است که تمام آن اجزا با قصد امتثال باشد فاتحه و ، وقتی اجزاء با قصد امتثال شد دیگر قصد امتثال محقق می‌شود دیگر خود قصد امتثال قصد نمی‌خواهد آن مطلبی که حالا می‌گویم گاهی اوقات فکر می‌کنیم بگوییم یا نگوییم ، چه کارش کنیم ؟**

**مگر برای اعلم شدن و الا هر چه من فکر می‌کنم .**

**یکی از حضار : خلق الاشیاء ؟**

**آیت الله مددی : بالاشیاء وخلق المشیئة ، در کافی است در باب اراده و المشیئة**

**به نظرم سندش هم خوب بود الان خیلی بعد عهد دارم یعنی بیش از 50 سال در درس آقای خوئی که شنیدیم 50 سال بیشتر است شاید 54 – 55 سال قبل ، چون اوائلی بود که ما نجف رفتیم ایشان دوره‌ی هفتم اصول را شروع کردند که همین تا این بحث مقدمات و واجب و بعد هم رها کردند ، بحث طلب و اراده ، ایشان این حدیث را خواندند اما بعدها که من دیدم به نظرم سندش معتبر بود .**

**یکی از حضار : باب الارادة انه من صفات الفعلی**

**آیت الله مددی : بله یکی از عجایب این بابی است که مرحوم کلینی قرار داده است می‌خواستم بگویم .**

**چون خود آقای خوئی ، چون معروف است بین آقایان دیگر این است که این از صفات ذات است مرحوم کلینی گفته من صفات الفعلی خیلی عجیب است عنوان باب قرار داده است ، از مثل کلینی که محدث است ، خود آقای خوئی هم اختیارشان همین بود خلافا ، این حرفی که فلاسفه می‌زند اراده دست قدرت است معنا ، چاپ کردند دیگر ما هم درس ایشان بودیم این قسمت را بعد هم ایشان دیگر اصول نگفتند**

**یکی از حضار : علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینه عن ابی عبدالله خلق الله المشیئة بنفسها ثم خلق الاشیاء بالمشیئة**

**آیت الله مددی : البته عمر بن اذینه عن ابی عبدالله مشکل دارد ، چون ایشان از ابی عبدالله نقل نمی‌کند .**

**یکی از حضار : خوب می‌دانم اهل بیت هم مشیئه اینطور ، مشیت حضرت**

**آیت الله مددی : نه ان الله خلق الاشیاء ، آن که آقای خوئی ظاهرا می‌گویم برای 55 – 54 سال قبل ، خلق الاشیاء بالمشیئة و خلق المشیئة بنفسها .**

**به نظرم می‌آمد سند ، این که سند**

**یکی از حضار : خلق الاشیاء بالمشیئة**

**آیت الله مددی : بله می‌دانم .**

**این سند الان اشکال دارد که عمر بن اذینه مستقیم از حضرت صادق نقل نمی‌کند ایشان درک نکردند . علی ای حال لکن فکر می‌کنم روایت دیگری هم داشته باشد به نظرم سندش معتبر بود .**

**یکی از حضار : نه دیگر همین یکی بود .**

**آیت الله مددی : همین یکی بود ، خوب . خوب شد خواندیم که ، پس آن که در ذهنم بود معتبر ، اسماء معتبر است اسم‌ها مرتب‌اند اسم‌ها ابن ابی عمیر هم راوی کتاب عمر بن اذینه است انما الکلام این است که عمر ابن اذینه**

**یکی از حضار : راوی مشکل ندارد فهرستی‌اش است .**

**آیت الله مددی : ها رجالی ، چرا رجالی آقایانی که گفتند**

**یکی از حضار : طبقه‌اش ؟**

**آیت الله مددی : طبقه‌اش می‌خورد نه**

**یکی از حضار : عمر بن اذینه از ابی عبدالله طبقه‌اش هم هست**

**آیت الله مددی : بله مشکلی ندارد .**

**انما الکلام لم یدخلی علی ابی عبدالله ، چون نجاشی هم دارد کاتب ابا عبدالله ، کاتب البته انحصار نیست این هم ما گفتیم ظاهرا احتمالا یعنی احتمالا مثلا جزو همین خط غلو سیاسی و این حرف‌ها بود چون دارد بعد ایشان رفت به یمن و اثری از او پیدا نشد یعنی رفت به آن کشورهای دور و حتی شیخ دارد نجاشی ندارد که اسمش هم محمد است در حقیقت عمر بن اذینه نیست ، ایشان محمد بن عمر بن اذینه است ، نشان می‌دهد که یک نوع حالت خاصی است ، مراد من واضح است اگر بخواهم**

**یکی از حضار : کتاب سلیم را هم ایشان نقل می‌کند ؟**

**آیت الله مددی : عمر بن اذینه الان در ذهنم نیست .**

**علی ای حال ایشان ، آن وقت لذا دارد چند تا مرحوم حاجی نوری در مورد ، عده‌ای از رجالیین متعرض شدند چون نوشتند نمی‌خواهم بگویم که مثلا سألت ابا عبدالله هم دارد مثلا همین عمر بن اذینه لکن آنجا یک توضیحی دادیم که این سألت کتابتا به نحو نوشتاری بوده به نحو حضوری خدمت حضرت ، یک دو سه نفر که خدمت حضرت نرسیدند حالا یا مثل عمر بن اذینه یا مثل حریز بن عبدالله البته آقایان حریز را ابن مسکان ذکر کردند ، ابن مسکان دارای ثروت بود برای ثروتش می‌ترسید خیلی داخل بر ابی عبدالله نمی‌شد .**

**این روایت این سه نفر حریز و ابن مسکان و عمر بن اذینه ، البته عمر بن اذینه را زیاد ننوشتند بیشتر همان حریز و ابن مسکان ما این را هم بنده اضافه کردم که ظاهرا این آقا هم مستقیم خدمت حضرت نرسیده است می‌گویم نجاشی دارد کاتب ابا عبدالله اما عبارتش انحصار ندارد .**

**یکی از حضار : کاتبه ، شیخ اصحابنا البصریین ووجههم روی عن ابا عبدالله بمکاتبة**

**آیت الله مددی : پس این هم معلوم نیست کوفی**

**یکی از حضار : عمر بن محمد بن عبدالرحمن بن اذینة بن سلمة بن**

**آیت الله مددی : معلوم نیست شیخ اصحابنا البصریین هم معلوم نیست کوفی است ایشان جزو اصحاب کوفی است .**

**بله فقط ایشان نوشته ، شیخ نوشته اسمش محمد بن عمر اشتباه کرده اینجا هم شیخ اشتباه کرده است .**

**علی ای حال وارد بحث رجالی نشویم به حد کافی این بحث‌ها وقت ما را گرفته است دیگر وارد بحث‌های ثانوی نشویم به هر حال آنچه که در اینجا الان ما الان مطرح داریم از کلمات به اصطلاح آقایان این بود که نه در قصد انشاء می‌شود نه در مرحله‌ی فعلیت به تعبیر ایشان و نه در مرحله‌ی امتثال که مرحله‌ی امتثال یک اشکال دیگر هم اضافه کرد این اشکالات که منتفی است ببینید در مرحله‌ی انشاء که هیچ مشکلی ندارد بگوید آقا نماز بخوان به قصد امر نماز این چه مشکل خاصی دارد .**

**آن وقت این جزو متعلق می‌شود یعنی وقتی می‌خواهد نماز بخواند قصد امر هم بکند ، مشکل خاصی ندارد . لازم نیست آنچه را که می‌خواهد امر متعلق بشود و مفروض است این وجود خارجی برایش فرض بکند ولو بعد از خود امر بیاید مشکل خاصی ندارد که مثلا فرض کنید این آقا دوره‌ی طب را می‌بیند الان به درجه‌ی دکتری رسیده لکن می‌گویند یک قسمی بخور بعد از قسم طبابت بکن ، قسم که تاثیر ندارد ، یک قسم پزشکی می‌خورند ، سوگند نامه‌ی بقراط این مشکل خاصی ندارد که خوب قبل از اینکه این سوگند بخورد دکتر بوده دیگر رشته‌ی علمی‌اش بود . اینکه بخواهد بگویند آقا آن شما از نظر علمی باید این جور باشید بعد هم باید سوگند بخورید آن وقت آن سوگند بعد از علمیت است حالا بعد بودنش چه ضرر من نمی‌فهمم این بحث‌هایی که آقایان کردند .**

**یکی از حضار : یک نگاه فلسفی حاج آقا دارند احساس می‌کنند مثلا مجموعه‌ی علت‌های ناقصه‌اند که بله تا جمع نشود معلول ایجاد نمی‌شود بعد می‌گوید اگر یک علت ناقصه‌ای بسته‌ی امتثال امر باشد آن هم که متوقف بر خود امر است ما می‌گوییم نگاه فلسفی چون به قول شما اعتباری نگاه نمی‌کنند این**

**آیت الله مددی : بحث اعتبار است ، بحث جعل است چه مشکل دارد ، حالا علت ناقصه هم باشد البته تعبیر به علت که غلط است آن که اصلا کلا بحثش غلط است آن که اصلا کلا غلط است چه اشکال دارد .**

**بله ممکن است کسی چیز دیگری بگوید و این را عرض کردم من ، من در بعضی از عبارات اهل سنت دیدم و آن که بگوییم در حقیقت این امر وحدانی نیست این دو تا امر است یکی به صلاة یکی اینکه قصد امرش را بکند خوب ممکن است عرض کردم من در بعضی از کتب اهل سنت دیدم اگر درست خوانده باشم و درست فهمیده باشم چون گاهی اوقات من به عجله‌ مطلبی را می‌خوانم .**

**آنها دیدم عده‌ایشان نوشتند حکم وضعی جنبه‌ی اخبار دارد انشاء ندارد مثلا اقم الصلاة لدلوک الشمس مثلا ، اقم الصلاة را انشاء می‌دانند لدلوک الشمس را اخبار می‌دانند ، جزئیت و شرطیت خبر است یعنی خبر می‌دهد این جزء است یا شرط است این ممکن است بگوییم قصد امر از این قبیل است این ممکن است این چرا این امکان دارد یعنی آن اشکالشان هم منتفی بشود یعنی در حقیقت امر خورده به صلاة آن که صلاة را تشکیل می‌دهد یکی‌اش هم قصد خود امر است خود این قصد امر این می‌شود جنبه‌ی اخباری می‌شود جنبه‌ی حکم وضعی دقت می‌کنید ؟**

**این ممکن است که ایشان چون احتمال هم ندادند به ذهن آقایان حالا این باز یک مطلب واقعی تر از این حرف‌هایی است که این آقایان زدند و آن اینکه اصولا ما حکم وضعی نداریم حکم وضعی اخبار است اصلا ، یعنی اقم الصلاة لدلوک الشمس این یکی‌اش اخبار است یکی‌اش انشاء است ، عدم صلاتش انشاء است ، لدلوک الشمسش اخبار است ، اصلا کلیا احکام وضعیه اخبارند یعنی خبر می‌دهد که نماز تشکیل شده از این اجزاء از این و این و این . این مشکل ندارد یعنی این مشکل خاصی ندارد .**

**اما ما عرض کردیم احکام وضعی هم قابل جمعند نه**

**یکی از حضار : انشاء نباید بسیط باشد ؟**

**آیت الله مددی : نه دلیلی برایش نداریم . ببینید انشاء بسیط است وقتی امر به یک مرکب تعلق می‌گیرد حالا مرحوم آقا ضیاء ، آقایان بحثی دارند همین تازگی هم مطرح کردند دیگر نمی‌خواهد باز ، در مکاسب مطرح کردیم .**

**اگر گفت نماز ، نماز هم مثلا ده جزء دارد آقایان گفتند اجزاء اینها واجبات غیریه هستند ، مقدمات داخلیه اسمش را گذاشتند ، بعضی‌ها گفتند واجب غیریه ، بعضی‌ها گفتند واجب تهیئی ، اینها واجبات تهیئ هستند مرحوم آقا ضیاء می‌گوید نه وجوب اعضاء عین وجوب کل است وجوب نفسی دارد در آنها تأهلی ندارد و الی آخر حرف‌ها ما عرض کردیم هیچ کدام درست نیست ، اصلا امر انحلال ندارد ، امر خورده به صلاة ، صلاة دارای اجزائی است امر به صلاة خورده است .**

**بله عرض کردیم یک چیزی هست اشتباه آن شده است مجازا می‌شود گفت مجاز این تعبیر ، مثل جری المیزاب مثل اینکه من رفتم به تهران ، رفتم شما که نمی‌روید ماشین می‌رود رفتن را به خودتان نسبت می‌دهید در صورتی که ماشین می‌رود شما نشستید در ماشین ، این از قبیل جری المیزاب می‌ماند ، یعنی امری که به مرکب تعلق می‌گیرد مجازا به آنها تقسیم می‌شود کما اینکه آن اجزاء مجازا و اعتبارا یک شیء واحد حساب می‌شوند و الا رکوع یک چیز است ، فاتحه یک چیز است ، سجود یک چیز است دقت کردید ؟**

**لذا هر کدام یک چیزی را از دیگری کسر می‌کنند لکن مجازا و اعتبارا نه قانونا اینها حرفشان قانونی است دقت می‌کنید این دو تا فرق را با هم و لذا ما حتی در بیع هم همین را گفتیم ، گفتیم اگر گفت خانه را فروختم یعنی خانه را فروختم حالا لامپش اینقدر ، مهتابی‌اش اینقدر، سیم برقش اینقدر ، دیوارش اینقدر ، آجرش اینقدر ، صحیح است اینها تاثیر گذار در قیمت است نمی‌شود انکار کرد اما منحل نمی‌شود خانه را فروختن منحل نمی‌شود .**

**ببینید انحلال دو جور است یک انحلال که آثار قانونی دارد منحل نمی‌شود بعت الدار این یک بیع واحد است منحل نیست اما چون دارای اجزاء است می‌توانیم بگوییم بالاعتبار اجزاء را هم فروخت و اجزاء تاثیر گذار در قیمت هست اما قیمت منحل نمی‌شود ، شرایط مثلا خانه لب خیابان باشد یا ته کوچه باشد خوب تاثیر می‌کند در قیمت ، تاثیر در قیمت دارند اما منحل به او نمی‌شود .**

**لذا عرض کردیم طبق قاعده امری یعنی انشائی که شما در بیع دارید در بیع سه چیز تصور می‌شود یکی اجزاء آن مبیع مثل خانه ، یکی اوصاف آن چیز مثل اینکه نزدیک باشد ، دور باشد ، سر کوچه ، ته کوچه ، بن بست باشد ، نباشد ، یکی اوصاف آن کوچه ، یکی هم شرایط آن کوچه مثلا شرایط آن بیع ، مثلا فروختم به شرط اینکه برای من یک نامه بنویسی خوب اگر نامه ننویسی یک کمی گران تر است نامه که بنویسی ارزان تر است دقت کردید ؟**

**پس در مثل مبیع ما سه چیز داریم اجزاء ، اوصاف ، شروط . آن وقت بنایشان به این است که از نظر قانونی قیمتی که داده می‌شود تقسیط نمی‌شود روی این سه تا اینها همه تاثیر گذار در قیمت هستند اشتباه نشود دقت کنید**

**یکی از حضار : ولی در اوصاف عرش را گفتند قسمت اوصاف**

**آیت الله مددی : فقط وصف صحت را گفتند ، آن وصف صحت را هم گفتند تعبدی است اگر تعبدی نبود آن هم قبول نمی‌کردیم .**

**یکی از حضار : یعنی وصف حتی تا سر کوچه هم نبوده فقط وصف صحت ؟**

**آیت الله مددی : فقط وصف صحت ، فقط وصف صحت را گفتند این اثر گذار است در خیار بیع به حساب آن هم گفتند تعبدی است.**

**و لذا در باب خیارات عرض کردیم خیارات تمامشان از این قبیلند به این قبیل به این معنا یا رد یا امضاء نمی‌آید بگوید آقا حالا که این شرط را انجام نداد به همان مقدار از قیمت کم کنید دقت کنید ، گفت خانه را فروختم برایت یک نامه هم می‌نویسم این جوری به این شرطی که یک نامه و ننوشت این شرط اگر باشد تاثیرش در قیمت حدود 100 هزار تومان است من باب مثال بگوییم آقا قبول کرده حالا که ننوشته پس معامله درست است 100 هزار تومان کم بکنید دقت کنید ، می‌گویند نه نمی‌شود تخلف شرط کردی یا اجازه بده یا رد کن دقت کردید؟ این اثر قانونی مراد من این است ، اثر قانونی ندارد و اما اعتبارا بگوییم بله مثلا مهتابی‌اش اگر این طور بود قیمتش این قدر می‌شد ، فلان برقش این طور بود این قدر ، آجری که گذاشتند آهنی اگر نبشی بود دقت می‌کنید ، تاثیر گذار در قیمت هست اما نمی‌آید تقسیم بشود .**

**یعنی اعتبارا هم می‌توانیم بگوییم اما ، آن وقت در انشاء کلا ما آوردیم در انشائیات انشاء تعلق می‌گیرد به همانی که متعلق به ، حالا این مرکب از ده جزء است ، پنج جزء است به اجزاء کاری ندارد به اجزاء اگر بخواهد تقسیم بشود تقسیمش مجازی است مجاز ادبی است نه قانونی این یک نکته‌ی فنی است قانونی نیست ، یک مجاز ادبی است تاثیر گذار در قیمت هست اما تقسیم قیمت برای آنها نمی‌شود دقت کردید الا وصف صحت آن هم تعبد داریم .**

**لذا تنها خیاری که ثلاثی است خیار عیب است یعنی یا امضاء یا رد یا ما به التفاوت این فقط خیار عیب است آن هم چون روایت داریم اگر روایت نداشتیم آن هم ثنائی بود یا رد یا امضاء ما اصلا خیار ثلاثی نداریم الا خیار عیب دقت فرمودید اینها یک قواعد کلی است در باب معاملات خیلی تاثیر گذار است .**

**مطلبی که هست در اینجا این است که در مقام انشاء این نکته هیچ مشکل خاصی ندارد مقام فعلیت که خوب به نظر ما مقام ابراز است حتی بعد هم مقام فعلیت یعنی آن که می‌خواهد حکم فعلی بشود تابع کیفیت جعل است همین که جعل کرد نوشته حکم فعلی می‌شود . بله در انشائیات گفتیم ابراز دخیل است یعنی بدون ابراز اصلا نیست چیزی نیست ، ثبوتی ندارد در ثبوتش هم تاثیر گذار است ثبوت و اثباتش یکی است حالا آن بحث‌ها گذشت .**

**و اما مقام امتثال تابع مقام جعل است همان که جعل کرده امتثال می‌کند پس این مطالبی که ایشان فرمودند کلا مخدوش است ، یعنی اینکه ایشان فرمود در مقام جعل نمی‌شود در مقام انشاء نمی‌شود در مقام فعلیت نمی‌شود در مقام نمی‌دانم امتثال نمی‌شود اینها کلا محل کلام است .**

**از صفحه‌ی 150 هذا کله وارد یک بحث دیگری عرض کردم یکی از مشکلات این کتاب‌های ما حالا بحث‌های طولانی‌اش جای خودش ، مثل قلب مؤمن صاف است سر و ته از اینجا هذا کله وارد بحث دوم شده است . که آن که اصلا قصد امر چیست ، امتثال در قصد قربت چیست ، یک : مبنای صاحب جواهر که قصد امتثال امر است ، بقیه را هم دواعی قرار داده است . عرض کردیم مطلب ایشان درست است اما بقیه دواعی نیستند همان قصد امر است مرجعش به قصد امر است یکی است دواعی نیستند فرار از جهنم ، نمی‌دانم دخول در بهشت با همان قصد امر است ، اگر قصد امر نکند که دخول در بهشت نمی‌شود ، پس این مطلبی که ایشان از جواهر نقل کرد و بعد رد کرد این مطلب قابل قبول نیست . این را بگذارید اسمش را الرأی الاول ننوشته من می‌گویم اگر خواستید بنویسید به اصطلاح روشن بشود مطالب .**

**وذهب جماعة این وذهب جماعة رأی دوم نسبت داده شده به شیخ انصاری که قصد جهت ایشان نوشته جهت ، مراد قصد وجه است یعنی آن ملاکی که این عبادتی که قرار داده شما قصد آن را مثلا وما امروا الا لیعبدوا الله یا مثلا آیه‌ی ان الصلاة تنهی عن الفحشاء والمنکر، شما قصد همان ملاک نهی از فحشاء و منکر است بکند قصد جهت به اصطلاح ، معیار در عبادیت قصد آن وجه است و من از مرحوم آقای بجنوردی شنیدم که ظاهرا از مرحوم آقای نائینی نقل می‌کرد که قصد وجه به کل عبادت می‌خورد قصد تمییز به اجزاء می‌خورد ، فکر نمی‌کنم مراد این باشد ، علی ای حال حالا چون در درس‌شان به نظرم ایشان در منتهی هم چاپ کردند الان در ذهنم نیست .**

**به هر حال قصد وجه مراد این است یا به تعبیر دیگر قصد ملاک ، قصد مصلحت این هم مرحوم شیخ انصاری بعد ایشان این را رد می‌کند بل يكفي قصد الملاك والمصلحة این هم مطلب دوم هم ایشان رد می‌کند .**

**اصولا ما عرض کردیم ملاکات جزو مبادی جعلند اصلا خودش یک بحثی دارد که اگر ما ملاک را فهمیدیم می‌توانیم استکشاف جعل بکنیم یا نه ، یا اگر حب و بغض را فهمیدیم می‌توانیم استکشاف جعل بکنیم مثلا آیه‌ی مبارکه والله یحب التوابین ویحب المتطهرین خوب خیلی خوب واضح است این آیه دیگر که خدا دوست دارد پاکی را دوست دارد بگوییم چون خدا پاکی را دوست دارد پس خیابان‌ها را هم آسفالت بکنیم خوب است چون خیابان آسفالت بشود پاک است دیگر وقتی ریگزار و مثلا شن و خاک و اینها باشد ، پس بگوییم مستحب است آسفالت کردن خیابان‌ها به خاطر والله یحب المتطهرین .**

**یکی از حضار : یا شستشوی دائمی**

**آیت الله مددی : ها مثلا دقت کردید ؟ نه حالا چیزهایی که اصلا نبوده است .**

**چون یحب المتطهرین پس بگوییم آقا مستحب است آسفالت کردن خیابان‌ها اصلا این مستحب شرعی با اینکه ما دلیل نداریم بر این مطلب چرا چون یحب المتطهرین این نسبت به خیابان خاکی پاکی بهتری دارد خیابان آسفالت و عرض کردیم اینها را به این عنوان من ندیدم مطرح شده باشد دارند در قصد ملاک اجمالا دارند .**

**در میان اهل سنت عده‌ایشان قائلند در شیعه هم شاید بعضی‌هایشان و مثال معروفش هم لولا ان اشق علی امتی لاخرت العشاء الی ثلث اللیل می‌گویند از این روایت معلوم می‌شود که ملاک بود که تا ثلث لیل نماز عشاء عقب بیافتد لکن چون موجب مشقت بود جلو آوردند رسول الله .**

**لذا عده‌ای از اهل سنت گفتند یستحب در جمیع صلوات در اول وقت الا عشاء ، عشاء را عقب‌تر بخوانید در ثلث لیل دقت کردید اینها اشکالشان این است که این بر فرض روایت ملاک را اثبات می‌کند با اثبات ملاک اثبات جعل نمی‌شود کرد این هم یک مطلب علمی ، آیا با اثبات ملاک ، مثلا یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر با این ملاک ما اثبات بکنیم با این اراده اثبات بکنیم که کاری که یسر است مستحب است شرعا این مبادی جعل از مبادی جعل شما جعل را در بیاورید این باز خودش بحثٌ این که مرحوم شیخ فرمود قصد ملاک و اینها این که دیگر هیچ دلیلی برش نیست انصافا مطلب روشنی هم نیست .**

**مطلب سوم و ذهب شیخنا این اگر سه می‌گذاشت روشن بود بعد مرحوم کاظمی نقل می‌کند که مرحوم آقای نائینی عقیده‌اش این بود که نه ما در باب ، فکر هم می‌کنم یادم می‌آید که حالا در بحث ، آقای سیستانی هم عقیده‌اش این بود که شاید بعضی از آقایان معاصر هم همینطور معیار در عبادیت کونها لله اصلا نمی‌خواهد قصد قرب نمی‌خواهد نه فلان می‌خواهد ، کونها لله ایشان معیار در عبادیت اینکه برای لله باشد فقط همین مقدار کافی است همین که اسناد الی الله بدهیم کونها لله این برای عبادیت**

**وذهب شيخنا الأستاذ مد ظله إلى كفاية فعل العبادة لله ولو مع عدم قصد الامتثال ، همین که نسبت الی الله داده بشود و انصافا ایشان نوشته که البته ایشان ، خود ایشان نوشته که این مطلب را در فقه گفتند ارجاع هم داده به کتاب تقریرات صلاة ایشان که مرحوم آقای آملی نوشتند ، شیخ محمد تقی آملی ، علی ای حال من چون ، دارم کتاب را اما مراجعه نکردم .**

**به هر حال انصاف قصه این است که این مبنای ایشان هم قابل قبول نیست چون اسناد فعل الی الله مطابق بر امر است امر نباشد چطور اسناد الی الله بدهیم ، آن رأی چهارم که نه اصلا قصد امر هم نمی‌خواهد همان قربت ، قربةً الی الله همان کافی است ، این رأی هم گفتیم درست نیست چون قربة الی الله بدون امر که معقول نیست .**

**رأی پنجم که انواع دارد قصد امر هست قصد قربت هست ، هر کدام برای خودشان یک قصدی هستند مستقلا این رأی پنجم هم قابل قبول است و لذا به ذهن ما می‌آید آن رأیی که قابل قبول است همان رأی صاحب جواهر است ، تمام انحاء قصد باید برگردد به قصد امتثال و لذا ما در بحث اصول این بحث را مطرح کردیم که این که آقایان می‌گویند احتیاط بکنید احتیاط حسنٌ یکی از تنبیهات برائت و اشتغال است در رسائل شیخ لا ریب فی حسن الاحتیاط عقلا و شرعا عرض کردیم نه عقلش ثابت است نه شرعش ثابت است ، احتیاط را هم عرض کردیم ما برای اولین بار عرض کردیم چند جور احتیاط داریم اینها اشتباه کردند .**

**یک احتیاط به مقتضای عقل عملی است ، آن احتیاط به مقتضای عقل عملی نیست که شما بنشینید جمیع محتملات را انجام بدهید این چه عقل عملی است که چنین احتیاطی را بگوید اینها احتیاط را به معنای خاص اتیان جمیع محتملات گرفتند ، اتیان جمیع محتملات فی نفسه رجحان عقلی ندارد آن که احتیاط به حکم عقل عملی است این که انسان جوانب قصه را دقیقا پی ریزی بکند مثلا پنج تا دکتر یک مطلبی را گفتند هم به نسخه‌ی این عمل بکند هم به نسخه‌ی آن عمل بکند ، به پنج تا نسخه عمل بکند این احتیاط نیست ، احتیاط این است که مثلا گروه پزشکی تشکیل بدهیم ، لجنه‌ی پزشکی تشکیل بدهیم مراجعه بکنیم سوال بکنیم ، احتیاطش این است این اخوک دینک فاحتط لدینک مراد از احتیاط این است نه این که شما بنشینید محتملات را انجام بدهید ، اتیان جمیع محتملات هیچ دلیلی بر رجحانش نداریم عقلا .**

**و اما روایت عرض کردیم در کتاب وسائل الشیعة در آن چاپ‌هایی که چون محل مراجعه‌ی ما بود چون من در باب احتیاط تمام روایات احتیاط وسائل شیعه را جلد 18 مقدمات قضاء دارد نمی‌دانم باب هشتم ، نهم در باب مقدمات در جلد 18 چاپ مرحوم آقای ربانی این چاپ جدید نمی‌دانم جلد 26 - 27 می‌‌شود ، در آن چاپ ایشان یک باب دارد در حسن احتیاط و روایات را آورده است به نظرم 67 تا روایت ایشان نقل کرده است عرض کردیم این روایات هیچ کدامش دلالت بر این مطلبی که این آقایان می‌گویند ندارد .**

**و لذا آنجا عرض کردیم احتیاط هم می‌خواهیم بکنیم به مجرد احتمال احتیاط حسنی ندارد ، این احتمال باید منجر بشود به یک دلیلی به یک روایت ضعیفی ، ضعف روایت را بررسی بکنیم وجهش را بین از نظر اسلامی از نظر روایات از نظر آیات قرآن مجموعه‌ی شواهد ، فتاوا ، این به مجرد اینکه احتمال بدهیم بگوییم آقا احتمال عمل بکن به این احتمال عمل بکن ، این عمل به احتمالات این نه حسن عقلی دارد نه حسن شرعی دارد هیچ نکته‌ای در این جهت وجود ندارد که این انسان بنشیند احتمال ، احتمال باید منشاء داشته باشد ، احتیاط دقت فرمودید ؟ باید منشاء داشته باشد .**

**روایت باشد حالا ضعیف ، روایت جعلی در کتاب عوالی اللآلی لذا مثلا من دیدم گفتم عرض کردم در همین بحث تعارض چاپ کردند مثلا نسبت بین مرفوعه‌ی زراره که در عوالی اللآلی آمده و مقبوله‌ی عمر بن حنظله شاید بعضی‌ها 8 – 7 صفحه نوشتند خوب این بحث‌ها همه‌اش باطل است بی ارزش است آن روایت اصلا روایت نیست جعلی است آن کتاب جعلی است نه اسم کتاب درست است نه مؤلفش معلوم است کیست نه خود روایت معلوم است از کجا آورده است ایشان ، یک چیز مخطوطی پیدا کرده برداشته نقل کرده خدا می‌داند الله اعلم از کجا**

**علی ای حال عرض کردیم در آنجا اصلا ارزش این ، و لذا ما در بحث تعارض اصلا آن را نمی‌خوانیم یک وقتی هم خواندیم آن هم به خاطر اینکه تنها روایتی در باب اخبار علاجیه است که درش کلمه‌ی تعارض دارد اصلا تعارض در روایات ما کلا نیامده است اشتباه نشود اصلا کلمه‌ی تعارض متعارضان در کل روایات ما وارد نشده است . احدهما یأمر و الآخر ینهی عن حدیث مختلفین اینجوری داریم ما .**

**اما اینکه یتعارضان اصلا کلمه‌ی تعارض در روایت نداریم الا در همین مرفوعه‌ی زراره که این هم علامت جعلش است ، یکی از علائم جعلش همین است این معلوم است اصطلاحی است که بعدها گرفته ، نسبت داده به علامه در هیچ کتابی نیامده است ، علامه گفته عن سنده عن زراره در هیچ مصدری قبل از علامه نیامده است واضح است اصلا روایت مشوه است اصلا ارزش بحث علمی ندارد ، اصلا ارزش این ندارد که ما 8 صفحه ، 7 صفحه بنویسیم در نسبت بین مرفوعه‌ی زراره و مقبوله‌ی عمر بن حنظله مثلا**

**یکی از حضار : احتیاط در بررسی نکردنش است**

**آیت الله مددی : احتیاط نه به حکم قطعی عقل نه اینکه احتیاط هم نیست حکم قطعی عقل است که اینها خوب مشکل دارند دیگر .**

**مثلا ایشان در همین مکاسب می‌آید الناس مسلطون علی اموالهم را ایشان می‌آید از کتاب عوالی اللآلی استفاده می‌کند در کتاب علامه هم آمده من تعجب کردم از ایشان که از عوالی اللآلی استخراج کردند .**

**علی ای حال ما این بحث‌ها را در محل خودش انجام دادیم من فقط به مقدار این جهت**

**وعلی کل حال ، آن وقت ایشان من دیگر می‌خواهم تند تند بعد ایشان وان اخذ قصد الجهة في متعلق الامر لا قصد این اشاره به کلام شیخ انصاری که حالا قصد جهت ، اصلا این کار درستی نیست چون ملاکات قابل شناسایی نیستند اصلا نمی‌خواهد این بحث ، این بحث کلا ، من گفتم لا اقل بخوانیم حالا این اشاره ، و ان اخذ این اخذ را ایشان نوشته ای کاش بعد از کلام شیخ انصاری می‌نوشت ، با فاصله نوشته با چهار ، پنج سطر .**

**بعد وارد بحث امتثال ، قصد جهت یلزم الدور ، چون گفت دور لازم نمی‌آید تقدم الشیء علی نفسه ، بله بعد دارد که وأما إذا لم نعتبر ذلك أيضا ، وقلنا بكفاية القصد إلى كون العبادة لله في مقابل العبادة للسمعة والرياء ، من اصلا نمی‌فهمم این عبارت یعنی چه حالا ایشان در درس گفتند عبادت برای سمعه و ریاء یعنی عبادت ، العبادة للسمعة والریاء مثلا جلوی مردم بلند بشود خم و راست بشود این اصلا عبادت است یا خم و راست شدن است للسمعة والریاء ، حالا اگر مثلا می‌گفت**

**یکی از حضار : اسم عبادت رویش هست به هر حال**

**آیت الله مددی : عبادت نیست آقا ، یا مثلا می‌گفت عمل ، اصلا کون**

**یکی از حضار : بحث صحیح و اعم است دیگر حاج آقا ، عبادت**

**آیت الله مددی : دیگر اصلا عبادت عنوان دارد حالا نماز صحیح و اعم است عبادت که عنوان دارد للسمعة و الریاء که عبادت نیست، اصلا در روایت دارد سندش هم معتبر است انا خیر الشریکین من عمل عملا لی ولغیری جعلته لغیری من کسی نیستم که عمل درش یک مقدار برای غیر من باشد قبول بکنم انا خیر الشریکین ، دو سه تا روایت دارد یک روایت بیشتر دارد انا خیر الشریکین من عمل عملا ، خیلی لطیف هم هست روایتش خیلی شیرین است انصافا روایت از این حرف‌ها نور خاصی دارد ، من عمل عملا لی و لغیری جعلته لغیری این دیگر به درد من نمی‌خورد حالا للسمعة و الریاء که همه‌اش لغیر الله است من تعجب می‌کنم از ایشان اسمش را عبادت گذاشته است ، حالا آنجا فرموده من عمل عملا لی و لغیری اقلا یک لی به آن اضافه کرد اینجا دیگر بله .**

**بعد ایشان می‌گوید این اشکالات به آنها نمی‌آید بله الا انه يرد عليه محذور آخر سار في الجميع ، وهو ان باب الدواعي آن وقت ایشان می‌گوید این می‌شود از دواعی باب دواعی نمی‌شود که در اراده‌ی فاعل بیاید چون دواعی به اصطلاح آن پشت سر اراده هستند یعنی آن زیر بنای ، نمی‌شود اینها در اراده‌ی فاعل داخل بشود و لذا در مقام امتثال**

**عرض کردم کلمه‌ی دواعی را چون مرحوم نائینی هم اینجا تکرار کرده ما اصلا تکرار نمی‌کنیم ، ما اعتقادمان این است که همین که می‌گوید کون لعبادة الله این هم قصد امر می‌خواهد حالا این مطالبی که ایشان فرمودند اینها ، و راجع به اینکه دواعی نمی‌شود ، علت ، اصلا نوبت به این بحث‌هایی که ایشان فرمودند نمی‌شود .**

**و لذا ایشان در آخر می‌فرمایند فتحصل من جميع ما ذكر : انه لا يمكن اخذ ما يكون به العبادة عبادة في متعلق الامر هیچ مشکل خاصی ندارد همان طوری که آقایانی که بعد از مرحوم نائینی آمدند مثل آقای خوئی هم قبول کردند به نظر ما هیچ نکته‌ی خاصی ندارد این مباحث خارج است مگر همان نکته‌ی شوخی که کردیم .**

**فيقع الاشكال ح في كيفية اعتبار ما يكون به العبادة عبادة ، اعتبارش به چیست ؟ ولهم في التفصي عن هذا الاشكال وجوه :**

**الوجه الأول :**

**ما نسب إلى الميرزا الشيرازي قده.**

**وحاصله : ان العبادية انما هي كيفية في المأمور به وعنوان له اصلا یک کیفیت خاصی است خوب باز این یک مقداری باز ، خوب این برگشتش به همان حرفی است که از آن آقایان اهل سنت نقل کردیم ، معقول المعنی غیر معقول ، باز این جور رفتیم اینطوری دیگر عبادت معیار خودش دارد ، کاری به امر ندارد ، کاری به قصد امر ندارد ، معیار به خودش است . همان معقول المعنی و غیر معقول المعنی ایشان اسم نبرده مرحوم نائینی ندیده آن مبنا را ، این مبنا را 1300 سال قبل گفتند این مطلب گفته شده است احتیاج به میرزای شیرازی ندارد .**

**می‌گوید اصلا عبادت خودش یک خصوصیتی است مثلا تیمم عبادت است اما وضوء عبادت نیست ، غسل عبادت نیست چون آدم با غسل خودش را می‌شوید ، غسل عبادت نیست اما وضوء عبادت حساب می‌شود بله حالا دیگر خارج می‌شود اگر بخواهم مطالب دیگری بگویم باز خارج می‌شوم .**

**یکی از حضار : همان خیر الشریکا است چیز نداریم شریکین نداریم همه جا انا خیر شریک من اشرک مع غیری فی عملی با عبارات مختلف فقط خیر شریک**

**آیت الله مددی : من خیر الشریکین من فکر می‌کردم ، انا خیر شریک من عمل عملا لی ولغیر جعلته لغیری به نظرم با این متن هم باشد من عمل عملا**

**یکی از حضار : الا ما کان لی خالصا انا خیر شریک ما شورکت فی شیء الا ترکته به این عبارات مختلف دارد .**

**آیت الله مددی : می‌گویم چند تا عبارت مختلف دارد این روایت واحده نیست اما من عمل عملا لی و لغیری جعلته لغیری هم در ذهنم هست شاید شورکت را من**

**بعد غرض این است که ایشان این مبنای اول را نقل می‌کنند که خوب این هم بعد ایشان اشکال می‌کند ولكن هذا الوجه مما ينبغي القطع بعدمه ، این مطلبی را که مرحوم میرزای شیرازی فرمودند که یک کیفیتی در عمل باشد خود عبادت ذاتا دارای خصوصیتی است احتیاج به قصد امر ندارد لوضوح ان الملاك في العبادية انما هو فعلها بأحد الدواعي القريبة این دواعی قربیه را هم ما قبول نکردیم عرض کردیم تمامش برگشتش به یکی است قصد امر اگر قصد امر نکند تا امر نباشد قرب اصلا معقول ندارد ، نه قرب معقول است نه فرار از جهنم اصلا هیچ چیز معقول نیست تا ثابت نشود امری هست . بله بعضی از چیزها را به خاطر باید انجام بدهد تا اینکه آن امر ساقط بشود و این هم دلیل ثانوی دارد یعنی به عبارت ، اولا دلیل واحد هم می‌شود به دلیل ثانوی هم می‌شود به هر دو می‌شود .**

**الوجه الثاني :**

**هو ان يكون الامر التعبدي بهوية ذاته يقتضى عدم سقوطه الا بقصده ، بحيث يكون هناك خصوصية ولكن يرد عليه أولا : عدم انحصار التعبدية بقصد الامر گفتیم نه انحصار دارد وثانيا : ان هذه دعوى لا شاهد عليها ، راست است این مطلب روشن نیست اصلا اینکه ما ملاکات را بخواهیم برای خودمان در بیاوریم اینها بیشتر در آمده روی حساب‌هایی که اهل سنت در باب فقه مقاصد و ملاکات و اینها روی آن حرف‌ها بوده است .**

**الوجه الثالث :**

**هو ان تكون التعبدية من كيفيات الامر وخصوصية لاحقة له ، لكن لا لمكان اقتضاء ذاته ذلك حتى يرجع إلى الوجه الثاني ، بل هي لاحقة له من ناحية الغرض ، وليس مرادنا من الغرض في المقام ملاكات الاحكام والمصالح الكامنة في الافعال ، فان تلك المصالح مما لا عبرة بها في باب التكاليف ، بمعنى انها ليست لازمة التحصيل على المكلف ، لان نسبة فعل المكلف إليها نسبة المعدو ليست من المسببات التوليدية گفتم عرض کردم اینها اثبات این مطالب در امور عبادی و در اعتبارات قانونی بسیار مشکل است .**

**بل الغرض في المقام يكون بمعنى آخر حاصله : ان يكون غرضه من الامر اینجا چاپ شده در این نسخه‌ای که من دارم یک کمی هم خواندیم طولانی برای همین ، چاپ شده بل ان یکون حاصله التعبدیة این تعبدیة غلط چاپی است التعبد به نه التعبدیة ، التعبدیة معنا ندارد.** **ان يكون غرضه من الامر** **التعبد به وقصد امتثاله ، لوضوح ان الغرض من الامر يختلف ، فتارة : يكون الغرض منه مجرد تحقق الفعل ، یعنی واضح است این مطلب که گاهی اوقات فعلی را انجام می‌دهد خودش فی نفسه ، مثل اینکه ظرفی را می‌شوید خوب در آب هم بیافتد شسته می‌شود پاک می‌شود . گاهی اوقات می‌گویند نه این عمل را باید به این قصد انجام بدهی بدون این قصد نمی‌شود صلاة یک عملی است که باید با قصد امتثال امرش باشد بدون قصد امتثال امر نمی‌شود این هم وجه سوم به تعبیری این را من خواندم به خاطر آن کلمه‌ی چاپ اشتباه چاپ شده است و آدم خیال می‌کند مثلا حواس ایشان نبوده التبعد به است نه التبعدیة این هم راجع به این .**

**خوب اشکالات می‌کنند مرحوم نائینی اشکالات را مراجعه بفرمایید .**

**الامر الثالث**

**این مقدمه‌ی دوم خوب در این مقدمه‌ی دوم طولانی صحبت فرمودند و عرض کردیم در مقدمه‌ی دوم دو تا مطلب در حقیقت یا در حقیقت سه تا مطلب ایشان فرمودند و حاصلش این بود یک : قصد امتثال امر نمی‌شود اخذ بشود . دو : آیا ملاک قصد امتثال امر است یا مراد قصد ملاک است ، مراد قصد به اصطلاح کون العبادة لله این سه وجه هم در معنای تعبدی مطرح کردند و بعد هم جواب‌هایی که ما از چه راهی تعبدی و توصلی را بشناسیم که این در مقدمه‌ی دوم ایشان سه تا مطلب بود که خلط شد .**

**امر سوم وهو انه لا أصل في المسألة يعين أحد طرفيها ، عرض کردم معروف و مشهور این است که اصالة التوصلیة ایشان می‌گوید نه اصالة التوصلیة داریم نه اصالة التعبدیة هیچ کدام را نداریم فلا أصالة التوصلية تجرى فلا اصالة التوصلیة .**

**اما جریان اصالة فلا نعقل لها معنى سوى دعوى : ان اطلاق الامر يقتضى التوصلية ، همین بحث معروفی کردند که اطلاق امر اقتضای توصلیت می‌کند وحيث قد عرفت آن وقت جواب می‌دهد ایشان چون تقیید به تعبدی معقول نیست پس اطلاق هم معقول نیست همین جوابی که تا حالا گذشت دیگر تکرار می‌کند کلمات را .**

**و علیه یبتنی که باز وارد یک بحث دیگری می‌شود که جایش اینجا هم نیست ، یک بحثی است در بحث مطلق و مقید مشهور بین علما این است که اگر ما یک مطلقی داشتیم بعد قید خورد آن مطلق مجاز می‌شود با قید خوردن از مرحوم سلطان المحققین حاشیه بر معالم دارد ایشان گفت نه ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : سلطان العلماء ؟**

**آیت الله مددی : بله سلطان العلماء**

**از زمان سلطان العلماء بنا شد که مجاز نباشد ، ایشان وارد آن بحث هم می‌شود و علیه یبتنی آیا بحث ، ربطی ندارد این بحث به آنجا ربطی ندارد اما به هر حال ایشان متعرض آن بحث هم شد آن بحث هم در آنجا شده است ، اصولا در آنجا مباحث خاصی راجع به اطلاق هست که ما صحبت کردیم .**

**بعد از مطلب اشاره‌ی به سلطان العلماء که ربطی هم به ما نحن فیه ندارد والعجب من الشيخ قده ، فإنه مع تسليمه كون امتناع التقييد يوجب امتناع الاطلاق ، ولكن مع ذلك يقول في المقام : ان ظاهر الامر يقتضى التوصلية ، این هست در کلام شیخ هست راست است یعنی شیخ از یک طرف می‌گوید اگر تقیید ، یعنی این مطالبی که آقایان گفتند یک مقدارش تقریرات کلمات شیخ است لکن اشکال ایشان این است که شیخ از یک طرف می‌گوید اگر تقیید نشد اطلاق ندارد ، از یک طرف می‌گوید اطلاق اقتضای توصلی دارد این هست لکن مشکل اساسی این مطلب را شیخ در تقریراتش دارد .**

**آن وقت خیلی معروف است که تقریرات شیخ دقیق نیست ، معروف است جای دیگر هم دارند اشکال دارند .**

**یکی از حضار : آقای مظفر به ایشان اشکال می‌گیرد می‌گوید که اطلاقی که شیخ می‌فرماید اطلاق مقامی است چون امام نمی‌توانسته قید را بیاورد ولی می‌توانسته با جعل متمم بیاورد ولی نیاورده پس مقام اطلاق دارد که**

**آیت الله مددی : عرض کنم که عباراتی را که در اینجا در حاشیه نقل کرده از تقریرات حالا بعد جای دیگر چیز دیگر گفته نمی‌دانم می‌گوید :**

**ويظهر من جماعة این عبارت تقریرات است ، أخرى ان الامر ظاهر في التوصلية ولعله الأقرب این که ایشان در اینجا نقل می‌کند مرحوم این آقایان جامعه‌ی مدرسین در حاشیه ، ثم قال بعد سطور : واحتج بعض موافقينا على التوصلية بان اطلاق الامر قاض بالتوصلية ، با اطلاق بعد ورده : بان الاستناد إلى اطلاق الامر في مثل هذا التقييد فاسد ، إذ القيد مما لا يتحقق الا بعد الامر. همین اشکال که گفت بعدش باشد و قبلش نمی‌شود .**

**توضيحه : ان الاطلاق انما ينهض دليلا فيما إذا كان القيد مما يصح ان يكون قيدا له ، همین حرف‌ها را می‌زند دقت کردید ؟ بعد خلاصه‌اش می‌گوید که كما إذا قيل : أكرم انسانا ، آن انقسامات اولیه انسان بلند ، سفید ، سیاه ، کوتاه انقسامات اولیه می‌شود انقسامات ثانویه نمی‌شود بله وأما إذا كان القيد من القيود التي لا يتحقق الا بعد اعتبار الامر في المطلق ، فلا يصح الاستناد إلى اطلاق اللفظ في دفع الشك في مثل التقييد المذكور ، وما نحن فيه من قبيل الثاني**

**بعد در آخر بحث دارد فالحق الحقيق بالتصديق هو ان ظاهر الامر يقتضى التوصلية ، ظاهر این عبارت همانی است که مرحوم نائینی فهمیدند این که مراد اطلاق مقامی باشد خلاف ظاهرش است . إذ ليس المستفاد من الامر**

**یکی از حضار : عدم البیان بوده است اینجا ؟**

**آیت الله مددی : بله می‌گوید ، نه بعد می‌گوید دقت کنید**

**إذ ليس المستفاد من الامر الا تعلق الطلب الذي هو مدلول الهيئة للفعل البته ما گفتیم فعل نیست حالا خیلی خوب ، على ما هو مدلول المادة ، مدلول هیأت بر مدلول ماده ، وبعد ايجاد المكلف نفس الفعل في الخارج ، فلا مناص من سقوط الطلب لامتناع تحصيل الحاصل این ظاهرش که اطلاق لفظی گرفته است ، عبارت تقریرات این عبارت را از تقریرات نقل کرده است حالا بعد مطلب دیگری دارد من الان چون به تقریرات مراجعه نکردم مطارح الانظار را دارم دو تا چاپ هم دارم لکن مراجعه نکردم لکن اگر مقدار همین مقدار باشد اشکال مرحوم میرزای نائینی وارد است به شیخ .**

**عرض کردم این از همان قدیم معروف است که اولا می‌دانید که این تقریرات مرحوم شیخ اولین تقریرات در حوزه‌های ما این است یعنی اولین تقریراتی که ما نوشتیم این است قبل از این بوده باما آن که الان چاپ شده در اختیار است این تقریرات مرحوم آقای میرزا ابوالقاسم طهرانی قدس الله نفسه .**

**علی ای حال ایشان ، عرض کردم این مطلب که اطلاق یقتضی این مشهور بین اصولیین اهل سنت هم هست و بین شیعه هم هست ، اختصاص به شیخ ندارد این که اطلاق یقتضی التوصلیة این رأی مشهور است اصلا نه اینکه حالا شیخ ، اینکه در تقریرات این بحث را مطرح کرده عرض کردم عده‌ی زیادی از این بحث‌هایی که ما الان داریم تقریبا ریشه‌هایش و زیر بناهایش از زمان وحید شروع شد دائما فرض کردند بحث کردند و انصافا مقدار زیادش هنوز زیادی است باید حذف بشود اصلا کلا نکته‌ی خاصی ندارد .**

**بعد هم برمی‌گردد لا موقع لاصالة التعبدیة ، ما اصالة التعبدیة که ایشان گفتند می‌گوید بله ، نداریم نظرا إلى أن الامر انما يكون محركا لإرادة العبد نحو الفعل ، ولا معنى لمحركية الامر سوى كون الحركة عنه ، یعنی این حرکت از خود امر باشد ، إذ لولا ذلك لما كان هو المحرك بل كان المحرك هو الداعي الاخر.**

**بعد این مطلب اصالة التعبدیة را می‌آورد ، انصافا نمی‌دانم حالا چه کسی به این تمسک کرده است نمی‌دانم ، و بله یک بحث دیگری هست و ما امروا بعد ایشان دارد بله : اما أولا : فلان ذلك يقتضى انحصار التعبدية بقصد الامر ، خوب این را که قبول کردیم ثانیا ، و الی آخر .**

**اما اینکه تعبدیت را اصل گرفتند در صفحه‌ی بعدی دارد كما أن دعوى أصالة التعبدية ـ من جهة دلالة قوله تعالى (وما أمروا الا ليعبدوا الله مخلصين ) این هست تعبدیت به این روشن شد ؟ و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین .**

**یکی از حضار : این که به کار آمد صلی تعبدا این نمی‌شود یعنی صلی تعبدا صلی بقصد هذا الامر**

**آیت الله مددی : چه اشکالی دارد مشکل خاصی ندارد حرف ما همین است دیگر خوب این بحث‌ها چیست ؟**

**بعد ایشان می‌فرماید به امر ثانی وما أمروا الا ليعبدوا الله مخلصين » الخ ، وقوله صلى‌الله‌عليه‌وآله : انما الأعمال بالنيات ، این نزد ما به سند روشنی ثابت نیست نزد اهل سنت خیلی صحیح است نزد ما سندی ندارد .**

**یکی از حضار : اول بخاری با همین شروع کرده**

**آیت الله مددی : اول بخاری با همین**

**وغير ذلك من الآيات والاخبار التي استدلوا بها این هست اصالة التعبدیة را به دلیل ثانی اثبات کردند و بعد ایشان جواب می‌دهد درست هم هست جوابش که این وما امروا الا ، امروا ، امر این چون در خود قرآن گاه گاهی این دو تا با هم خلط می‌شود ایشان مثلا درباره‌ی آیه‌ی مبارکه در امروا بها الا ، انما يكون خطابا للكفار ، كما يدل عليه صدر الآية ، این امر ، امر به خود اتباع شریعت است نه اینکه امر به مفردات شریعت ، دقت کردید ؟ این اشتباه شده است ، ما چون مثلا توبه داریم در قرآن انسان گناه کرد برود توبه کند ، اما توبوا الی الله جمیعا ایها، توبوا الی الله آن اصلا روی آوردن به دین است روی آوردن به شریعت است توبوا گاهی اوقات به کل شریعت است ، یک دفعه توبوا به معنای به اصلاح مفردات است .**

**مثلا ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم در آیه‌ی مبارکه این ولینذروا را دو جور می‌شود معنا کرد یک : اصلا دعوت به شریعت بکنند ، دعوت به شریعت که شما شریعت را انجام ، دقت کردید ؟ برای اینکه مثلا سعادت دنیا و آخرت ، یکی اینکه لینذروا قومهم مثلا نماز جمعه واجب است ، مفردات . این وقتی به درد حجیت خبر می‌خورد که به مفردات بخورد دقت می‌کنید ؟**

**ولینذروا قومهم دو تا انذار داریم یک انذار به کل شریعت است ، یک انذار به مفرد مفرد است ، آن که به درد خبر واحد می‌خورد به مفرد مفرد است .**

**یکی از حضار : چون تفقه در دین گفته به اولی نمی‌خورد به دومی ‌می‌خورد .**

**آیت الله مددی : به اولی می‌خورد تصادفا به کل شریعت اینها چارچوب‌های کلی شریعت را یاد بگیرند که یاد گرفتند بیایند به مردم بگویند شریعت این است راه الهی این است ، یعنی آن بصیرت در دین .**

**و لذا در آیه‌ی مبارکه‌ی ما جعل علیکم فی الدین ، البته در حوزه‌های ما می‌خوانند ما جُعل ، ما جُعل در قرآن نداریم . ما جَعلَ علیکم فی الدین من حرج اینجا هم همین اشکال را کردند . اهل سنت از این آیه‌ی مبارکه فهمیدند هر حکمی که به حرج رسید برداشته می‌شود ، حکم برداشته می‌شود . مثلا وضوء حرجی شد برداشته می‌شود دقت می‌کنید ؟**

**اما ایشان ظاهر آیه‌ی مبارکه دین است نه حکم ، ما جعل علیکم فی الدین اصولا دین حرجی نیست ، دین حرجی نیست ، احکام الهی، این خیلی فرق می‌کند با آن معنا . بله در روایت عبدالاعلی آل اعین دارد مولی آل سام دارد یعرف هذا و اشباحه من کتاب الله ما جعل علیکم فی الدین من حرج امسح علی المرارة این خوب است این روایت دلالتش بر مطلب خوب است اما این روایت فقط تک است دوم ندارد .**

**یکی از حضار : فرمودید اصلا ناظر به ضرر است نه حرج**

**آیت الله مددی : تازه اگر ، اصلا آن هم روشن نیست که چیست ، چون دارد که خوردم به زمین انگشت من ، وقع ظفری ، انگشت پا بوده یا انگشت دست بوده است .**

**یکی از حضار : استفاده‌ی ما حکم جدید است این بدل است .**

**آیت الله مددی : و بعد این آیا اینکه می‌گوید امسح علی المرارة این مسح آورده است . این احتمالا آدم به زمین بخورد پا باشد اگر پا باشد خودش پا حکمش مسح است پا حکمش غسل نیست ، اینها خیال کردند انگشت دست بوده که حکمش غسل بوده تبدیل به مسح شده است .**

**این اگر بخواهد غسل تبدیل بشود به پا می‌خورد که کار اهل سنت است به ذوقیات اهل سنت می‌خورد . یک شرح دیگری هم دادیم مفصل که این حدیث ثانی ندارد نمی‌شود به این تمسک کرد ، تمسک به این روایت ، البته عبدالاعلی مولی آل سام احتمالا برادر زراره باشد شخص دیگری نباشد اما به هر حال تمسک به این مشکل است . پس این مطلبی را که ایشان فرمودند راست می‌گویند امروا یعنی امروا باتباع الدین نه به مفردات این را دقت کردید ؟ انما الاعمال بالنیات هم که مساله‌اش واضح است صحبت عمل و نیت است بحث این است یعنی عملی که شما انجام می‌دهید خود عمل ابهام دارد شما از اتاق می‌روید بیرون این ابهام دارد می‌خواهید بروید مثلا دستتان را بشوید ، می‌خواهید بروید غذا بخورید ، می‌خواهید در اتاق نمانید ابهام دارد آن که معین می‌کند و لذا دارد من کانت هجرته در همین حدیث است دیگر انما الاعمال بالنیات فمن کانت هجرته الی الله ورسوله فهجرته الی الله ورسوله ومن کانت هجرته للدنیا التی یطلبها او امرائة یرید نکاحها چون از دار الکفر می‌آمدند به دارالایمان پیغمبر می‌گوید این آمدن دلیل نیست اگر آمده برای رسول الله آمده برای ایمان ثواب دارد اگر آمده که اینجا ازدواج کند به او پول بدهند ، زن به او بدهند خوب این برای دنیا انجام داده است انما الاعمال بالنیات ربطی به این ندارد که مثلا عبادت باشد و عمل باید اصالة ، اصلا ربطی به این قسمت ندارد . علی ای حال انصافا اگر مراد از اصالة التعبدیة این معنا باشد که از لفظ انصافا اطلاق ثابت است و اصالة التعبدیة را می‌شود اثبات کرد . این تا اینجا تا برسیم به امر چهارم دیگر خیلی تند تند خواندم که اقلا یک خواندنی شده باشد متاسفانه خیلی ابهام ندارد . و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**